

## بررسی حق تحصیل از لحاظ عوامل وابسته به آن در نظام حقوقی ایران

محمد مظهري،<sup>۱</sup> سید علی موسوی،<sup>۲</sup> رحیم روائی<sup>۳\*</sup>

### چکیده

حق بر آموزش از جمله حقوق شهروندان است که در زمره حقوق بنیادین بشر و حقی جهان‌شمول برای آموزش است. حق بر آموزش و آزادی آموزش در اسناد حقوق بشری، جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است؛ در قوانین داخلی جمهوری اسلامی ایران نیز اعم از عادی و اساسی و همچنین در اسناد بالادستی به این امر مهم پرداخته شده است. نوشتار حاضر با هدف تبیین جایگاه حق بر آموزش در نظام حقوقی ایران و بهبود شرایط حاکم بر نظام آموزشی در ایران، درصدد پاسخ به این پرسش است که حق تحصیل از لحاظ عوامل وابسته به آن در نظام حقوقی ایران چگونه ارزیابی می‌شود؟ شیوه کار بدین گونه است که پس از جمع‌آوری منابع به شیوه کتابخانه‌ای، با استفاده از روش توصیفی تحلیلی، به بررسی جایگاه حق بر آموزش و آزادی آموزش در نظام بین‌المللی و حقوق داخلی پرداخته شده است، چراکه میان حق بر آموزش و آزادی آموزش، پیوندی ناگسستگی وجود دارد؛ به این اعتبار می‌توان حق بر آموزش را به مثابه پیش‌شرط آزادی آموزش تلقی نمود. بر این اساس با بررسی نظام حقوقی ایران درمی‌یابیم قانون‌گذار در سطوح مختلف قانونی، به‌درستی حق بر آموزش را هم‌شأن حقوق اساسی مورد تصریح قرار داده است، لکن به نظر می‌رسد در این زمینه نواقص و کاستی‌هایی وجود دارد که البته قابل رفع‌اند. در واقع می‌توان با در نظر گرفتن استفاده از ظرفیت‌های اصل ۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، برنامه‌هایی را برای تبیین و رشد آموزش محلی ترسیم نمود و از طریق تجهیز مدارس دولتی و توزیع متناسب آن‌ها در سطح کشور، گامی مؤثر در زمینه رفع نابرابری در دسترسی به امکانات آموزشی برداشت.

**کلیدواژه‌ها:** حق آموزش، آزادی آموزش، اجباری، رایگان، آموزش محلی.

۱. استادیار، گروه حقوق، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران، m.mazhari@tabrizu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری حقوق عمومی، گروه حقوق، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران، seyed.ali.moosaviii@gmail.com

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی، گروه حقوق، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران، نویسنده مسئول، ravace\_r@yahoo.com

## ۱. مقدمه

«حق بر آموزش» یا «حق بر تحصیل» از جمله حقوق اساسی محسوب می‌شود که از بعد حق بهره‌مندی افراد از این حق، در زمره حقوق و آزادی‌های مصرحه در اسناد حقوق بشری مطرح می‌شود؛ زیرا موجب «پرورش روح مستعد اندیشیدن و به کار انداختن استعداد هوشمندانه انسان می‌شود» (هاشمی، ۱۳۹۲: ۳۶۷). بر این اساس و با توجه به نقشی که آموزش در توسعه همه‌جانبه کشورها ایفا می‌کند، حق بر آموزش مورد توجه دولت‌ها قرار گرفته است و به تأسی از اسناد بین‌المللی، آموزش رایگان و اجباری را در قوانین اساسی و عادی خود مورد توجه و تأکید قرار داده‌اند.

حق شهروندان بر آموزش و آزادی آن‌ها در این زمینه از دو جهت قابل ارزیابی است: از یک جهت آزادی آموزش به‌عنوان یکی از آزادی‌های فردی محسوب می‌شود و به دلیل برخورداری از خصلت فرهنگی، در زمره نسل اول حقوق بشر (حقوق مدنی و سیاسی) قرار می‌گیرد؛ امری که در بند اول از ماده نخست میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز به‌نوعی مورد تصریح قرار گرفته است؛<sup>۱</sup> از سوی دیگر اجرایی شدن و تضمین این حق، مستلزم دخالت دولت و تأمین امکانات لازم جهت تحقق آن است. به همین دلیل است که در میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی،<sup>۲</sup> به‌شکل ویژه‌ای به این امر مهم پرداخته شده است که از جمله می‌توان به تصریح ضرورت آموزش و پرورش اجباری مجانی در ماده ۱۴ آن اشاره نمود.

در این مقاله سعی می‌شود ضمن تبیین جایگاه حق بر آموزش و آزادی آموزش در اسناد بین‌المللی و نظام حقوقی ایران به این پرسش پاسخ داده شود که حق تحصیل از لحاظ عوامل وابسته به آن در نظام حقوقی ایران چگونه ارزیابی می‌شود؟ تحقیق از نوع نظری بوده، روش تحقیق به‌صورت توصیفی تحلیلی، و روش جمع‌آوری اطلاعات

۱. بند ۱ ماده ۱ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی: «کلیه ملل دارای حق خودمختاری هستند. به‌موجب حق مزبور ملل وضع سیاسی خود را آزادانه تعیین و توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی خود را آزادانه تأمین می‌کنند».

۲. مواد ۱۳ و ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی.

به صورت کتابخانه‌ای و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که به‌رغم تأکید قانون اساسی بر اصل حق بر آموزش و وجود قوانین پر از قیدوبند در این زمینه، همواره از تحقق اصل مذکور دورتر می‌شویم؛ در واقع می‌توان با استفاده از ظرفیت‌های اصول خود قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نظیر اصل ۱۵، برنامه‌هایی را برای تبیین و رشد آموزش محلی ترسیم نمود و از طریق تجهیز مدارس دولتی و توزیع متناسب آن‌ها در سطح کشور، گامی مؤثر در زمینه رفع نابرابری در دسترسی به امکانات آموزشی و تحقق حق بر آموزش برداشت.

در ارتباط با متغیر اصلی پژوهش، یعنی حق بر آموزش، پژوهش‌هایی صورت گرفته است و هر یک به‌نوعی حق بر آموزش را در اسناد و قوانین ملی و بین‌المللی بررسی کرده‌اند (جاوید، ۱۳۹۱؛ سلامتی و همکاران، ۱۳۹۴؛ خانی‌والی‌زاده و لطفی، ۱۳۹۶؛ مرندی و قربانی، ۱۴۰۰؛ صادقی‌رام و همکاران، ۱۴۰۰). لیکن اولاً سؤال اصلی پژوهش حاضر مسئله اصلی آن‌ها نبوده است، ثانیاً فرض اصلی نوشتار حاضر هم هیچ‌گونه هم‌پوشانی با پاسخ و نتایج نوشته‌های یادشده ندارد و البته ارائه راهکارهای حقوقی برای بهبود شرایط حاکم بر نظام آموزشی در ایران بر ویژگی بارز این تحقیق می‌افزاید.

ساختار این مقاله از دو بخش تشکیل شده است: بخش اول شامل چهار قسمت است و به ترتیب به مفهوم‌شناسی حق و آزادی آموزش و جایگاه آن در اسناد حقوق بشر، فرایند تثبیت حق بر آموزش در نظام بین‌المللی حقوق بشر، اجباری بودن آموزش در نظام حقوق بین‌الملل بشر، تبیین آزادی در آموزش و آزادی از آموزش پرداخته می‌شود. در بخش دوم مقاله، حق بر آموزش در نظام حقوقی ایران از لحاظ عوامل وابسته به آن تبیین می‌شود و در واقع این بخش درصدد پاسخ به سؤال مقاله است و بر این اساس حق بر آموزش از لحاظ عوامل وابسته به آن در پرتو اصول مرتبط قانون اساسی به‌عنوان قانون برتر و قوانین عادی متعدد دیگر نظیر قانون برنامه پنجم توسعه، قانون اهداف و وظایف وزارت آموزش و پرورش، منشور حقوق شهروندی و سند تحول بنیادین آموزش و پرورش مورد بررسی قرار می‌گیرند.

## ۲. مفهوم‌شناسی حق و آزادی آموزش و جایگاه آن در اسناد حقوق بشر

تعریف آموزش: تاکنون صاحب‌نظران و اندیشمندان تعاریف مختلفی از آموزش ارائه داده‌اند و این مفهوم نیز مانند اکثر مفاهیم علوم انسانی از یک تعریف واحد و مورد اتفاق برخوردار نیست. برای مثال محمد معین در فرهنگ فارسی، آموزش را به معنی آموختن، یاد دادن و تعلیم در برابر تربیت معنی می‌کند (معین، ۱۳۸۵: ۵۲). بعضی آن را دارای دو بعد تعلیم به معنای آموزش دیدن و تعلّم به معنای آموزش دادن می‌دانند (عباسی، ۱۳۹۵: ۱۸۸). علی‌اکبر سیف نیز دو تعریف برای آموزش ارائه می‌کند که یکی اعم از دیگری است: ۱. آموزش عبارت از فعالیت‌هایی است که به منظور ایجاد یادگیری در یادگیرنده، از جانب آموزگار یا معلم طرح‌ریزی می‌شود و بین آموزگار و یک یا چند یادگیرنده، به کنش متقابل جریان می‌یابد. ۲. آموزش به هرگونه فعالیت یا تدبیر از پیش طراحی شده‌ای گفته می‌شود که هدف آن ایجاد یادگیری در یادگیرندگان است (سیف، ۱۴۰۰: ۱۴) وی می‌گوید: تعریف اول شامل آموزش کلاسی می‌شود و آموزش‌های تلویزیونی و از راه دور را شامل نمی‌گردد، درحالی‌که تعریف دوم آن‌ها را نیز در بر می‌گیرد.

در اسناد بین‌المللی نظیر کنوانسیون منع تبعیض در آموزش یونسکو<sup>۱</sup> (بند ۲ ماده ۱)، آموزش چنین تعریف شده است: «آموزش همه‌انواع و سطوح آموزش را در بر می‌گیرد و شامل دسترسی به آموزش، استانداردها و کیفیت آموزش و شرایطی است که در آن آموزش ارائه می‌شود.»

استوارت<sup>۲</sup> چنین نتیجه می‌گیرد که آموزش به مجموعه فعالیت‌هایی گفته می‌شود که به وسیله آن، دانش، مهارت، آرمان‌های اخلاقی و اجتماعی از یک گروه بشری که واجد آن‌هاست، با هدف تعالی مادی و معنوی به گروه دیگری که فاقد آن است، منتقل می‌گردد (Hart, 2009).

واژه آموزش غالباً در دو معنای عام و خاص به کار برده می‌شود. آموزش در معنای عام عبارت است از همه فعالیت‌هایی که والدین یا یک گروه جامعه از راه آن‌ها

1. Convention Against Discrimination in Education (1990)

2. Stuart

مجموعه‌ای از دانش‌ها، مهارت‌ها و قواعد اخلاقی را به فرزندان یا نسل‌های آینده منتقل می‌کنند (Beiter, 2006: 18).

در این معنای وسیع، آموزش یعنی رشد جسمی، روانی، معنوی، مدنی و اجتماعی کودک که به شکوفایی کامل شخصیت کودک منجر می‌شود. این تعریف وسیع از آموزش در اسناد گوناگونی که راجع به آموزش صلح، حقوق بشر، دموکراسی، تساهل و شهروندی تصویب شده‌اند، مورد توجه واقع شده است. برای مثال، در بند الف ماده ۱ توصیه‌نامه یونسکو درباره آموزش برای تفاهم، همکاری و صلح بین‌المللی و آموزش درباره حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین مصوب ۱۹۷۴ مورد توجه واقع شده، ولی آموزش در معنای خاص عبارت است از: «تعلیماتی که از سوی یک نهاد آموزشی خصوصی یا دولتی ارائه می‌شود.» این معنی از آموزش به تعلیمات رسمی نهادی اشاره دارد که عمدتاً در مدارس و از سوی معلمان واجد صلاحیت‌های خاص و در موضوعات مشخص شده یا کنترل‌شده از سوی دولت صورت می‌گیرد. برای مثال، کنوانسیون یونسکو علیه تبعیض در آموزش، مصوب ۱۹۶۰ در بند ۲ ماده ۱، آموزش به معنای خاص را مورد توجه قرار داده است (Ibid: 29).

دامنه تبعیض در این کنوانسیون درخصوص آموزش در مقایسه با سایر اسناد گسترده‌تر است. در بندهای (ج) و (د) ماده ۳ تبعیض در برخورداری از هرگونه کمک و امتیاز تحصیلی و آموزشی ممنوع است. از سویی بند (الف) ماده ۱ دامنه این کنوانسیون را به هر سطح از آموزش تسری داده است که شامل دوره‌های آموزش عالی نیز می‌شود (سیدحاتمی و مصفا، ۱۳۹۹: ۱۳۸۸).

کمیسیون بین‌المللی یونسکو درباره آموزش و پرورش قرن بیست و یکم اعلام می‌دارد که آموزش و پرورش باید در زمینه چهار فراگیری بنیادی و اساسی برای دانش فردی باشد:

۱. آموختن برای شناختن، یعنی دستیابی به امکانات ارتقای شعور فردی؛
۲. آموختن برای فراگیری علمی به منظور توانایی تأثیرگذاری بر محیط؛
۳. آموختن برای زندگی با یکدیگر به منظور مشارکت و همکاری با دیگران در زمینه تمام فعالیت‌های انسانی؛
۴. آموختن برای

شایسته زیستن در جلوه‌های فردی، اجتماعی و محیطی. از نظر کمیسیون، این فراگیری‌های مقدماتی، از آنجاکه بین آن‌ها کشش و تأثیر متقابل وجود دارد، یک مجموعه کلی را تشکیل می‌دهد (هاشمی، ۱۳۹۲: ۵۰۱).

حق بر آموزش را به تعبیری می‌توان مقدمه آزادی آموزش دانست؛ در واقع تا زمانی که حق آموزش اشخاص به رسمیت شناخته نشده باشد، سخن گفتن از آزادی آموزش امری بی‌معناست؛ به این اعتبار، مفهوم آزادی آموزش، در بطن حق بر آموزش نهفته است.

آزادی آموزش به معنی آزادی تعلیم و آموزش دادن و آزادی تعلم و آموزش دیدن است. این آزادی دارای آثار چندی است که عبارت‌اند از: آزادی تأسیس یک مؤسسه آموزشی و آزادی انتخاب نوع آموزش (عباسی، ۱۳۹۵: ۱۸۸). این آزادی شامل حق افراد در یادگیری دانش‌های مختلف و همچنین حق آموزش دادن دانش‌ها به دیگران است و مواردی چون نشر علوم با استفاده از ابزارهای مختلف و نیز آزادی در انتخاب اساتید ذی‌ربط را نیز شامل می‌شود (پروین و اصلانی، ۱۳۹۵: ۲۷۸).

حق آموزش در اسناد متعدد حقوق بشری ذکر شده است؛ مواد ۲۶ و ۲۷ اعلامیه جهانی حقوقی بشر، بند چهارم ماده ۱۸ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، مواد ۱۳ و ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، مواد ۲۹ و ۲۸ کنوانسیون حقوق کودک مصوب سال ۱۹۸۹، ماده ۲ پروتکل نخست الحاقی به کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و ماده ۱۴ منشور حقوق بنیادین اتحادیه اروپا، مواد ۱۲ و ۱۱ اعلامیه حقوق جهانی بشر در اسلام، کنوانسیون مبارزه با تبعیض در آموزش در همین راستا تنظیم و تصویب شده‌اند. از مجموعه اسناد مذکور، وجود چند اصل در راستای تضمین حق و آزادی آموزش قابل استنتاج است: ۱. اجباری بودن؛ ۲. رایگان بودن؛ ۳. آزادی ایجاد مؤسسات آموزشی؛ ۴. حق والدین بر آموزش فرزندانشان در چهارچوب عقاید مذهبی و اخلاقی آن‌ها.

به نظر برخی نویسندگان آزادی آموزش نمی‌تواند مطلق باشد و نظارت دولت در بهره‌گیری از این آزادی ضروری است. این نظارت می‌تواند هنگام ایجاد مؤسسه (مشروط

به موافقت یا مجوز قبلی یا یک اعلام ساده) یا در جریان فعالیت آموزشی انجام شود. نظارت دولت درباره کیفیت آموزش‌ها و با توجه به مقتضیات نظم عمومی (بهداشت و ایمنی عمومی، اخلاق حسنه و استانداردهای پذیرفته شده در این زمینه) نیز ضروری است (عباسی، ۱۳۹۵: ۱۹۳).

### ۳. فرایند تثبیت حق بر آموزش در نظام بین‌المللی حقوق بشر

امروزه آموزش به‌عنوان زیربنای سازنده فهم و درک انسان و محرک اصلی تکامل و پیشرفت جامعه، از چنان اهمیتی برخوردار شده که رسیدن به آن یا حداقل فراهم بودن امکانات لازم و عدم مانع خارجی برای رسیدن به آن از جمله حقوق بنیادین انسان‌ها تلقی شده و در اسناد مهم بین‌المللی و منطقه‌ای مورد تأکید و تصریح قرار گرفته است. بنابراین اگرچه در تمامی اسناد بین‌المللی حقوق بشر، هر جا که از حق‌های دیگر بشری صحبت به میان می‌آید، به‌طور ضمنی به لزوم آموزش نیز تأکید می‌گردد، در این قسمت صرفاً به بررسی آن دسته از اسناد خواهیم پرداخت که حق آموزش را به‌صراحت مورد تأکید قرار داده‌اند.

این حق از جمله حقوق طبیعی به شمار می‌آید که از بعد حق بهره‌مندی افراد از آموزش و پرورش، در زمره حقوق و آزادی‌های مصرحه در اسناد حقوق بشری مطرح می‌شود. اعلامیه جهانی حقوق بشر یکی از اسناد مذکور، برای شناسایی حداقل حقوق برای افراد بشر محسوب می‌شود.

اگرچه از مقدمه این اعلامیه می‌توان آموزش را به‌عنوان یکی از اهداف اعلامیه استنباط نمود (نیاورانی، ۱۳۸۹: ۳۹۶)، بندی که صراحتاً حق آموزش را مورد تأکید قرار داده، ماده ۲۶ این اعلامیه است. این ماده از سه بند تشکیل شده و به‌موجب بند اول آن، «هرکس حق دارد از آموزش و پرورش بهره‌مند شود. هرکس حق دارد از تعلیم و تربیت استفاده کند. تعلیم و تربیت باید دست‌کم در مورد آموزش ابتدایی و پایه رایگان باشد...».

بند دوم این ماده بیشتر ناظر به هدف آموزش و پرورش و چگونگی آن است. به‌موجب این بند «آموزش و پرورش باید به‌گونه‌ای هدایت شوند که شخصیت انسانی

هرکس را به حد اکمل رشد آن برساند و احترام به حقوق و آزادی‌های بشر را تقویت کند...». همچنین به موجب بند ۳ همان ماده، «پدر و مادر در انتخاب نوع آموزش و پرورش فرزندان خود، نسبت به دیگران اولویت دارند». ماده ۱۳ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حق بهره‌مندی از آموزش و پرورش را برای هر فرد مورد تأکید و شناسایی قرار داده است.

همچنین در مقدمه کنوانسیون مبارزه با تبعیض در آموزش که در سال ۱۹۶۰ با یک مقدمه و ۱۹ ماده در پاریس تصویب شده، «ضمن تأکید بر اصل عدم تبعیض، آموزش را حق یکایک افراد اعلا کرده است»<sup>۱</sup>.

ملاحظه می‌گردد که در این سه سند بین‌المللی حق بر آموزش مورد تأکید و احترام ویژه‌ای است؛ زیرا همان‌گونه که گفته شد، حق بر آموزش به‌عنوان یکی از حق‌های بشری توانمندساز، قابلیت نظارت بر مسیر زندگی و به‌طور خاص نظارت بر دولت را برای هر فرد فراهم می‌نماید (Chapman & Russell, 2002: 219). بنابراین و با عنایت به اینکه این حق توانمندساز، اجازه بهره‌مندی کامل از سایر حقوق را به فرد می‌دهد و شهروند آموزش‌دیده قادر به بیان ایده‌ها و سامان‌دهی دفاع از حق‌هایش می‌باشد (Donnelly & Howard, 1988: 214)، در این دو سند بسیار مورد توجه و تأکید قرار گرفته است.

در عموم اسناد حقوق بشری معمولاً از حق بر آموزش با اجزای متفاوت و درعین حال به‌هم‌پیوسته‌ای یاد می‌شود که ما می‌توانیم از آن‌ها به‌عنوان عوامل وابسته با حق آموزش یاد کنیم. مثلاً ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر<sup>۲</sup> که راجع به حق بر آموزش است، سه بند دارد: بند نخست از «اجباری» و «رایگان» بودن آموزش ابتدایی به‌عنوان یک استاندارد حداقلی یاد می‌کند؛ بند دوم به «بایسته‌های محتوایی آموزش و پرورش» می‌پردازد و

۱. «کنوانسیون مبارزه با تبعیض در آموزش» که به تصویب یازدهمین اجلاس کنفرانس عمومی سازمان تربیتی و علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) و امضای رئیس کنفرانس عمومی و مدیر کل یونسکو رسیده و دولت ایران در سال ۱۳۴۶ بر اساس «قانون الحاق دولت ایران به قرارداد بین‌المللی مبارزه با تبعیض در امر تعلیمات» مجلس شورای ملی به کنوانسیون مذکور پیوسته است (<https://rc.majlis.ir/fa/law/show/96175>).

2. Universal Declaration of Human Rights, G.A. res. 217A (III), U.N. Doc A/810 at 71 (1948).



می‌خواهد آموزش و پرورش «به‌گونه‌ای هدایت شود که شخصیت انسانی هرکس را به حد اکمل رشد آن برساند و احترام به حق‌ها و آزادی‌های بشری را تقویت کند». این بند اضافه می‌کند: «آموزش و پرورش باید حسن تفاهم، گذشت و احترام به عقاید مخالف و دوستی بین تمام ملل و جمعیت‌های نژادی یا مذهبی و همچنین توسعه فعالیت‌های ملل متحد را در راه حفظ صلح، تسهیل نماید»؛ بند سوم نیز خاطر نشان می‌سازد که پدر و مادر در انتخاب نوع آموزش و پرورش فرزند خود نسبت به دیگران اولویت دارند؛ چیزی که در شکل وسیع خود به «آزادی آموزش و پرورش» منتهی می‌شود.<sup>۱</sup> همین توالی و تعبیر را کم‌وبیش در دیگر اسناد حقوق بشری نیز می‌توان مشاهده کرد. این سه باید در پیوند با هم دیگر دیده و تفسیر شوند و دقت در آن نشان می‌دهد هرکدام برای دیگری قلمرویی تعیین می‌کند که در مجموع حق بر آموزش را می‌سازد.

#### ۴. اجباری بودن آموزش در نظام حقوق بین‌الملل بشر

آموزش اجباری به‌طور کلی به مهم‌ترین دوره آموزش رسمی اطلاق می‌شود که طبق قانون برای همه کودکان یک کشور خاص در سنین معین مورد نیاز است. مدت حضور اجباری معمولاً توسط دولت با توجه به سن دانش‌آموزان تعیین می‌شود. با این فرض خدمات آموزشی اجباری عموماً وظیفه دولت است و بنابراین توسط دولت ارائه و یا کنترل می‌شود (M. Seel, 2012: 697). اجباری بودن آموزش، از جمله مقوله‌هایی است که از دیرباز، ذهن متفکران را به خود مشغول داشته و رد پای آن در بسیاری از اسناد بین‌المللی حقوق بشر ملاحظه می‌گردد. بر همین مبنا، اعلامیه جهانی حقوق بشر<sup>۲</sup> به‌عنوان نخستین سند حقوق بشری که حق هر فرد را برای بهره‌مندی از آموزش به رسمیت شناخته، آموزش ابتدایی را لزوماً اجباری اعلام نموده است.<sup>۳</sup>

۲. اگرچه محتوای میثاق حقوق بشر دقیقاً به مفهوم آزادی آموزش و پرورش به‌معنایی که گفته شد نپرداخته است، با رشته‌ای از تحلیل‌ها می‌توان این بیان‌ها را ملازم ناگزیر آزادی آموزش و پرورش دانست. برای مطالعه بیشتر رک: منصورى بروجنى، ۱۳۹۰: ۶۸-۶۵.

2. Universal Declaration on Human Rights (UDHR), 1948.

۳. بند ۱ ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸.

این اعلامیه که در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسیده، اگرچه به این دلیل که قطعنامه مجمع عمومی محسوب می‌شود فاقد قدرت الزام‌آور (قاری سیدفاطمی، ۱۳۹۰) و اجرایی است، با توجه به اقتباس فراوان توسط سایر اسناد داخلی و بین‌المللی الزام‌آور، از یک قطعنامه صرف مجمع عمومی فراتر رفته است (انوشه‌ئی، ۱۳۸۹: ۴۸).

این اعلامیه تعریفی از آموزش ابتدایی به دست نداده و حدود و کیفیت آن را مشخص نکرده است. با این حال می‌توان آموزش ابتدایی را حداقل آن دسته از آموزش‌هایی دانست که انسان را برای بهتر زیستن و آشنایی با سایر حقوق و تکالیفش آماده می‌کند. میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که در ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶<sup>۱</sup> به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید،<sup>۲</sup> در ماده ۱۳ خود، حق بر آموزش را برای همگان به رسمیت شناخته<sup>۳</sup> و کشورهای عضو را نیز متعهد به شناسایی این حق نموده است (Bhaskara Roa, 2007). در این میثاق، بر اجباری بودن آموزش و پرورش ابتدایی تأکید شده است.<sup>۴</sup>

این ماده شاید مهم‌ترین قاعده‌سازی مرتبط با حق بر آموزش در اسناد بین‌المللی باشد.<sup>۵</sup> ماده ۱۴ میثاق فوق‌الاشعار نیز بر لزوم اجرایی نمودن ماده ۱۳ از جانب دولت‌ها به‌منظور فراهم نمودن آموزش و پرورش ابتدایی اجباری اشاره کرده است. همچنین کمیته اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی<sup>۶</sup> در تفسیر عمومی شماره ۱۱ (۱۹۹۹) خود که درخصوص برنامه‌های عمل برای آموزش ابتدایی با تمرکز بر ماده ۱۴ میثاق

1. International covenant on Economic, Social and Cultural Rights (ICESCR).

۲. برای مطالعه بیشتر درخصوص میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، ر.ک:

Carren, Matthew (1998), *The International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights: A Perspective on Its Development*, Oxford University.

۳. ماده ۱۳ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۹۶۶.

۴. قسمت الف از بند ۲ ماده ۱۳ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۹۶۶.

5. Dieter Bieter, Klaus, op. cit, P. 9.

۶. مندرج در سند ۱۲/۱۹۹۹/۴ E/C

حقوق اقتصادی و اجتماعی مطرح گردیده است، عنصر اجباری بودن را تعریف نموده و بر ممنوعیت تبعیض جنسیتی در دسترسی به آموزش که در مواد ۲ و ۳ میثاق مقرر شده است، با الزام به اجباری بودن بیشتر تأکید می‌کند و از هر دولت عضو که ماده ۱۴ به آن ارتباط می‌یابد، می‌خواهد اطمینان دهد که از مفاد آن کاملاً تبعیت می‌کند و برنامه عمل مورد نظر را به‌عنوان جزء لاینفک گزارش‌های خواسته‌شده بر اساس میثاق تسلیم می‌دارد. کنوانسیون مبارزه با تبعیض در آموزش در ماده ۴ «آموزش ابتدایی رایگان و اجباری، دسترسی و دستیابی همگان به همه اشکال آموزش متوسطه، دسترسی یکسان همگان به آموزش عالی بر اساس توانایی فردی، تضمین پیروی همگان از قانون اجباری ورود به مدرسه» را مورد تأکید قرار می‌دهد و در ماده ۵ نیز اجبار آموزش مذهبی مغایر با اعتقادات نفی شده است.

##### ۵. تباین آزادی در آموزش و آزادی از آموزش

اگر اندیشه تعیین سرنوشت را به‌عنوان سنگ زیرین نظام حقوق بشر مورد توجه قرار دهیم، برخی برداشت‌های ناب‌گرایانه از این اندیشه احتمالاً به نفی هرگونه آموزش و پرورش می‌انجامد و آموزش و پرورش را تنها «آجری دیگر در دیوار» می‌داند که مدرنیته به گرد انسان‌ها کشیده است؛ اگرچه نفی آموزش و پرورش به‌صورت عام امر غیرعملی است. فرایند آموزش و پرورش در حقیقت از نخستین سال‌های حیات انسان و با فراگیری زبان آغاز می‌شود. کودک در زندگی روزمره خود، «بسیاری از شیوه‌های تفکر، شناخت ارزش‌ها و اعتقاداتی را که در هر زبانی مستتر است، در خود جذب می‌کند. او نه تنها یک وسیله تفهیم و تفهم را یاد می‌گیرد، بلکه پایه‌های اساسی یک جهان‌بینی را نیز که از صور و ادراک‌های گروه‌ها و متکلمان زبان‌های دیگر متفاوت است، در ذهن خود استحکام می‌بخشد» (برزینکا، ۱۹۹۲: ۳۶). با این وصف، نفی آموزش و پرورش رسمی و تحت برنامه، برای رسیدن به ذهنی پالوده از قیدوبندهای سنت و اجتماع، امری نسبتاً بیهوده است.

تأمل بیشتر جنبه دیگری از آموزش و پرورش را نمایان می‌کند؛ سخن گفتن از تعیین سرنوشت واقعی زمانی رواست که در برابر شهروند، موقعیت‌های گوناگونی برای انتخاب

وجود داشته باشد و پیش از آن، او نسبت به این موقعیت‌ها آگاهی داشته باشد. شاید بتوان گفت در جهان امروز بی‌بهرگی از آموزش و پرورش همگانی، به معنای بی‌بهرگی از شناخت پایه‌ای جهان پیرامون، موقعیت‌های مختلف موجود در آن و حتی عملاً ناممکن شدن سیر آفاق و انفس است.

با این‌همه جهان واقع تفاوت چشمگیری با جهان هنجارها دارد؛ مثلاً به جرئت می‌توان گفت در ایالات متحده آمریکا، آموزش اجباری به‌عنوان یک اصل ضروری و غیرقابل تخطی تا جایی مورد تأکید قرار می‌گیرد که والدین، اعم از مذهبی و غیرمذهبی کودکان با آن مشکلی نداشته باشند. این والدین می‌توانند با اندکی استواری و اصرار حتی اصول آموزش اجباری را تغییر داده و دولتمردان را مجاب کنند که از آموزش دیدن فرزندانشان صرف‌نظر شود. این را مثلاً می‌توان در رأی ویسکانسن و یا در دیوان عالی فدرال ایالات متحده مشاهده کرد؛<sup>۱</sup> هرچند آن‌سوی سکه نسبت میان آموزش و پرورش و تبلیغات سیاسی است که مجال بحث آن در اینجا فراهم نیست.

#### ۶. بررسی حق بر آموزش در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران از لحاظ عوامل وابسته به آن

با بررسی جایگاه حق بر آموزش در اسناد متعدد حقوق بشری می‌توان دریافت که حق مذکور با عوامل وابسته به آن قابل تبیین است. اجباری بودن، رایگان بودن، همگانی بودن، منع تبعیض و عادلانه بودن در ارائه نوع و کیفیت خدمات آموزشی، حق والدین در انتخاب شیوه نگرش حاکم بر آموزش فرزندانشان و آزادی آموزشی از جمله اصول مسلم وابسته به حق بر آموزش تلقی می‌شوند که در قوانین داخلی ایران قابل بررسی است.

قانون اساسی: در قانون اساسی، به‌عنوان سند برتر، حق مزبور و عوامل وابسته به آن در اصول متعددی شناسایی شده است. در بند سوم اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، آموزش و پرورش و تربیت بدنی «رایگان» برای همه در تمام سطوح، و تسهیل و تعمیم آموزش عالی، مورد تصریح قرار گرفته است؛ همچنین مطابق اصل ۳۰، دولت

1. *Wisconsin v. Yoder*, 406 U.S. 205 (1972), pp. 215-219.

موظف گردیده تا اولاً وسایل آموزش و پرورش رایگان برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم نماید، و ثانیاً وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفایی، به صورت رایگان گسترش دهد. در واقع دو خصلت «رایگان بودن» و «همگانی بودن» به وضوح در قانون اساسی پیش‌بینی شده است.

به کارگیری عبارت «برای همه» در بند ۳ اصل ۳ و «برای همه ملت» در اصل ۳۰، به این معناست که قانون اساسی به حق آموزش و پرورش برای همه اتباع کشور معتقد است و هرگونه تبعیض نژادی، قومی، مذهبی و جنسیتی را در میان اتباع کشور جایز نمی‌داند. این موضوع در کنار بند ۹ اصل ۳ که به رفع تبعیض‌های ناروا و ایجاد امکانات عادلانه اشاره دارد و نیز اصل ۲۰ که به برابری زن و مرد در برخورداری از حقوق انسانی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی می‌پردازد، جلوه غیرتبعیض‌آمیز بودن آموزش در ایران را بیشتر متبلور می‌سازد. از این رو هیچ محدودیت قانونی برای آموزش و پرورش از نظر سن و جنس در نظم حقوقی ایران وجود ندارد (سید حاتمی و مصفا، ۱۳۹۹). البته مفهوم همگانی بودن در واقع «اصل برابری» را در ذهن متبادر می‌سازد. بررسی سند بالادستی مذکور، گویای آن است که برابری در آن مانند همه اصول اساسی دیگر در دایره برداشت‌های مذهبی قرار دارد. به این اعتبار برداشت از برابری نمی‌تواند با ارزش‌ها و هنجارهای شرع مقدس غیرهمسو باشد؛ در نتیجه گستره مفهومی آن می‌تواند استثنائاتی در بر داشته باشد (مانند محدودیت‌های آموزشی بهائیان در ایران).

در خصوص اصل رایگان بودن آموزش که به صورت ویژه‌ای در اصل ۳۰ قانون اساسی نیز مورد تأکید قرار گرفته است، شورای نگهبان در مورخ ۱۳۶۳/۵/۱۷ اقدام به صدور نظریه تفسیری نمود و اذعان داشت که از اصل ۳۰ قانون اساسی، دولتی بودن آموزش و ممنوعیت تأسیس مدارس و دانشگاه‌های ملی، استنباط نمی‌گردد. در همین راستا، قانون تأسیس مدارس غیرانتفاعی در تاریخ ۱۳۶۷/۳/۵ تصویب گردید که به موجب آن، مدارس

غیرانتفاعی، با مشارکت مردم و تحت نظارت وزارت آموزش و پرورش تأسیس گردیدند؛<sup>۱</sup> مدارس که بودجه آنها در وهله نخست، از طریق شهریه دریافتی از دانش‌آموزان تأمین می‌شود.

وجود این گونه مدارس فی‌نفسه مغایرتی با قانون اساسی اشخاص بدون انگیزه مادی، امر نادری به نظر می‌رسد؛ اما منابع مالی آنها در درجه اول از محل شهریه دریافتی اولیای دانش‌آموزان تأمین می‌شود. با این ترتیب، اصل اساسی رایگان بودن آموزش و پرورش نادیده گرفته شده است (هاشمی، ۱۳۹۲: ۵۰۵). به‌طور خلاصه می‌توان گفت هرچند این متون بر ضرورت فراهم‌سازی امکانات آموزش رایگان تصریح کرده‌اند، بدیهی است که این حکم، همان‌طوری که در نظریه تفسیری شورای نگهبان نیز بیان شده است، دلالتی بر ممنوعیت تأسیس مدارس غیرانتفاعی وجود ندارد؛ لیکن آنچه بعد از گذشت سال‌ها از تأسیس این نوع مدارس باید مورد توجه قرار گیرد، بررسی تبعات اجتماعی، اقتصادی و آموزشی آنهاست؛ به‌طوری‌که اصول اساسی مبین با رایگان بودن قانون اساسی نظیر اصل عدالت، برابری و... را با چالش مواجه می‌سازد.

البته از سویی دیگر می‌توان نظریه تفسیری شورای محترم نگهبان، قانون تأسیس مدارس غیرانتفاعی و پس از آن، قانون اهداف و وظایف وزارت آموزش و پرورش مصوب ۱۳۸۶/۱۱/۲۵ را به‌عنوان گامی در جهت «آزادی تأسیس مؤسسات آموزشی خصوصی» (اعم از مدارس و غیر از آن) تلقی نمود؛ چنان‌که در ماده ۷ قانون اهداف و وظایف وزارت آموزش و پرورش، بر جلب مشارکت مردم در امر آموزش و پرورش، از هر طریق ممکن تأکید گردیده و بر اساس تبصره ماد مذکور، وزارتخانه موظف گردیده به اشخاص حقیقی و حقوقی که دارای صلاحیت‌های علمی و اخلاقی بوده و متقاضی تأسیس مدارس ابتدایی، راهنمایی و متوسطه با هزینه خود و همیاری مردم و اولیای دانش‌آموزان باشند و متعهد شوند که در چهارچوب سیاست‌ها و اهداف جمهوری اسلامی ایران فعالیت نمایند، مجوزهای لازم را اعطا نماید. به نظر می‌رسد آنچه از سوی مسئولین امر نیاز به مدیریت و

۱. ماده ۱ قانون تأسیس مدارس غیرانتفاعی.

چاره‌جویی دارد، بهبود کیفیت آموزش در مدارس دولتی است؛ به‌نحوی که میان مدارس دولتی و غیردولتی، نوعی توازن و برابری از حیث ارائه خدمات فراهم گردد.

اگر «آزادی تأسیس مؤسسات آموزشی» و «آزادی انتخاب نوع آموزش» را به‌عنوان آثار حق بر آموزش (عباسی، ۱۳۹۵: ۱۸۸) تلقی کنیم، با توضیحات بالا درمی‌یابیم که در خصوص آزادی اول گام‌هایی برداشته شده است؛ ولی درباره آزادی دوم به مفهوم مضیق شاید تحقق اصل ۱۵ قانون اساسی و آزادی آموزش زبان مادری را بتوان مفروض در نظر گرفت؛ چیزی که در قوانین توسعه‌ای پنج‌ساله نظیر برنامه پنجم و ششم مورد تصریح قرار گرفته است. اگرچه آزادی آموزش همان‌طوری که در توضیحات پیشین آمد، مفهوم حقوقی وسیع‌تری (آزادی تعلیم و آموزش دادن و آزادی تعلم و آموزش دیدن و آثار آن) را در بر می‌گیرد.

قانون برنامه پنجم توسعه: از قوانین موضوعه مرتبط با آموزش و پرورش قانون برنامه پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران است. بند (ج) از ماده ۱۹ قانون مذکور بیان می‌دارد: «آموزش و پرورش مجاز است در حدود مقرر در اصل ۱۵ قانون اساسی، گویش محلی و ادبیات بومی را در مدارس تقویت نماید.» کشور جمهوری اسلامی به‌لحاظ فرهنگی یک کشور کثرت‌گراست. تنوع قومی و نژادی در داخل کشور، تنوع فرهنگی را به همراه دارد و به همین خاطر این امر ایجاب می‌کند که در کنار برنامه‌های آموزش ملی به آموزش محلی نیز توجه شود (رحمت‌اللهی و دانش‌ناری، ۱۳۹۳: ۶۴). از مدلول و منطوق ماده قانونی می‌توان «آزادی انتخاب نوع آموزش» را برداشت کرد؛ یعنی آزادی در انتخاب نوع آموزش ملی یا محلی را مفروضاً آزادی آموزش تلقی می‌کنیم.

هدف از به کار بردن زبان مادری، علاوه بر آموزش آن، به اشتراک گذاشتن زبان و فرهنگ نهفته در درون آن است. این آموزش نمی‌تواند در تنهایی و به‌دور از هم‌زبانان ایجاد شود، زیرا این حق از طریق به اشتراک گذاشتن و ارتباط با دیگران قابل انتفاع است. لازم است افراد از دوره خردسالی و مقاطع اولیه آموزش قادر باشند نه تنها به زبان مادری خود آموزش ببینند، بلکه زبان مادری آن‌ها و فرهنگی که در درون آن نهفته است به آنان

آموزش داده شود. افرادی که زبان مادری آن‌ها با زبان رسمی کشور متفاوت است، باید حداقل قادر باشند در مناطقی که تراکم جمعیتی قابل قبولی دارند، از آموزش به زبان مادری خود در کنار زبان رسمی کشور بهره‌مند شوند (Mendez, 2012: 116).

آزادی بیان، اصلی است که در ضمن برابری، همراه با عدالت می‌تواند مبنایی برای حمایت از حق بر زبان مادری در حوزه آموزش به شمار آید. آزادی استفاده از زبان نمی‌تواند ممنوع شود، مگر تحت شرایط بسیار محدودی از جمله حفظ نظم، سلامت و اخلاق عمومی یا جلوگیری از بیان سخنانی که دارای مفاهیم نفرت‌انگیزند (Mowbray, 2013: 82). البته مقوله زبان یکی از عناصر آموزش محلی است و امور دیگری چون مذهب و اعتقادات، عادات و عرف‌های مشترک را نیز در بر می‌گیرد.

همچنین در تبصره ۲ ماده ۶۴ قانون برنامه ششم توسعه نیز مقرر می‌دارد: «دولت نسبت به تحول و ارتقای علوم انسانی در دانشگاه‌ها در ابعاد اسلامی‌سازی، بومی‌سازی، کارآمدی و روزآمدی با ایجاد تغییرات یا اصلاحات در امور مربوط به سرفصل‌ها و کتاب‌های درسی و تربیت استاد و انتخاب دانشجو اهتمام ورزیده و آن را در اولویت قرار دهد».

قانون اهداف و وظایف وزارت آموزش و پرورش: قانون «اهداف و وظایف وزارت آموزش و پرورش» یکی دیگر از قوانین عادی است که در آن تأمین آموزش و پرورش «رایگان» تبیین شده است. قانون مذکور که در سال ۱۳۶۶ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده، در بند ۱۱ ماده ۱۰ آن بر «تأمین آموزش و پرورش رایگان برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه» تصریح شده است.

منشور حقوق شهروندی: در سال ۱۳۹۵ منشوری تحت عنوان منشور حقوق شهروندی در راستای اصول ۱۱۳ و ۱۲۱ قانون اساسی از سوی ریاست‌جمهوری صادر شده است؛ که مواد ۱۰۴ الی ۱۱۱، این منشور به حق بر آموزش اختصاص یافته و موارد جدیدی از حقوق آموزشی را مورد لحاظ قرار داده است که از جمله آن‌ها می‌توان به حق بهره‌مندی اساتید و دانشجویان از مزایای آموزشی و پژوهشی و حمایت‌های علمی<sup>۱</sup>

۱. ماده ۱۰۵ منشور حقوق شهروندی.



استقلال علمی در کلیه جوامع حوزوی و دانشگاهی،<sup>۱</sup> رسیدگی به تخلفات انضباطی دانشجویان با رعایت اصول دادرسی منصفانه،<sup>۲</sup> احترام به شخصیت و کرامت دانش‌آموزان<sup>۳</sup> و حمایت از توان‌خواهان جهت کسب دانش و مهارت‌های شغلی<sup>۴</sup> اشاره نمود.

در ماده ۱۱۰ منشور، بر ممنوعیت شکل‌گیری تنفرهای قومی، مذهبی و سیاسی یا خشونت نسبت به یک نژاد یا مذهب خاص از طریق آموزش یا تربیت یا رسانه‌های جمعی در ذهن کودکان تأکید شده، که البته در این خصوص دو نکته قابل ذکر است: اولاً این ممنوعیت فقط شامل کودکان نمی‌شود و همه گروه‌های سنی را در بر می‌گیرد، ولی از این جهت بر کودکان تأکید گردیده که غالباً قابلیت تأثیرپذیری آن‌ها بیشتر است؛ ثانیاً اگرچه این ماده با رویکرد سلبی به رشته تحریر درآمده، تحقق حداکثری آن مستلزم رویکرد ایجابی نسبت به اجرای اقدامات و افعال مثبتی است که نه تنها فضای جامعه را از هرگونه کدورت و نفرت می‌زداید، بلکه اشخاص و اقوام مختلف را به سمت وحدت و اتحاد سوق می‌دهد. برای مثال، برنامه‌ریزی مؤثر برای حمایت از فرهنگ‌های بومی اقوام مختلف و آموزش آن سنت‌ها به نسل‌های بعدی و ایجاد امکانات لازم برای تداوم و استمرار برگزاری آیین‌های دینی و مذهبی اقلیت‌های مصرح در قانون اساسی، از جمله این موارد است.

سند تحول بنیادین آموزش و پرورش: سند تحول بنیادین آموزش و پرورش که توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی به تصویب رسیده، یکی دیگر از منابع قابل ذکر است؛ از جمله مواردی که در این سند مورد تأکید قرار گرفته، تعمیم دوره پیش‌دبستانی به‌ویژه در مناطق محروم<sup>۵</sup> و توانمندسازی دانش‌آموزان ساکن در مناطق محروم، روستاها، عشایر

۱. ماده ۱۰۶ منشور حقوق شهروندی.

۲. ماده ۱۰۷ منشور حقوق شهروندی.

۳. ماده ۱۰۹ منشور حقوق شهروندی.

۴. ماده ۱۱۱ منشور حقوق شهروندی.

۵. راهکار ۵-۱ سند تحول بنیادین آموزش و پرورش.

کوچ‌نشین و همچنین مناطق دوزبانه با نیازهای ویژه، با تأکید بر ایجاد فرصت‌های آموزشی متنوع و باکیفیت<sup>۱</sup> است.

در بند شانزدهم از فصل دوم سند مزبور، عدالت کیفی با رعایت تفاوت‌های فردی، جنسیتی، فرهنگی و جغرافیایی تصریح شده است. در فصل هفتم راهکار ۵-۵، اختصاص حداقل ۱۰ درصد و حداکثر ۲۰ درصد از برنامه‌های آموزشی به معرفی حرفه‌ها، هنرها، جغرافیا و آیین و رسوم و شرایط اقلیمی و جغرافیایی استان‌ها به‌ویژه مناطق روستایی و عشایری تجویز گردیده و در همان فصل، راهکار ۵-۸ بر توزیع عادلانه منابع انسانی در سراسر کشور تأکید دارد.

انصاف در توزیع فرصت‌ها، فرایندها و دروندادهای نظام آموزشی، نتیجه در نتایج و برون‌دادهای عادلانه و عدالت اجتماعی دارد. اگر همه یادگیرندگان با توجه به تمام شرایط زیستی، جغرافیایی، اقتصادی، قومیتی، مذهبی و... دسترسی به آموزش عادلانه داشته باشند، پیشرفت آن‌ها نیز با توجه به تنوع موجود میان آن‌ها برابر خواهد بود و همه یادگیرندگان می‌توانند با توجه به فعالیت‌های که در مدرسه دارند، بازخورد دریافت کنند. این بازخورد علاوه بر اینکه جریان یادگیری آن‌ها را تسهیل می‌کند، بر مهارت‌آموزی آن‌ها و کسب شغل در آینده نیز اثر دارد. زمانی که ارزشیابی از فعالیت‌های آموزشی، پرورشی و انضباطی دانش‌آموزان و ارائه امتیاز به آن‌ها عادلانه و منصفانه صورت گیرد، فرصت یکسانی برای همه جهت رشد توانایی‌های خود ایجاد می‌شود و در نتیجه عدالت آموزشی در ارزشیابی‌ها نیز قابل مشاهده است (اسلامی هرنیدی و همکاران، ۱۳۹۸: ۷۲). یکی از نکات مثبت سند تحول، تلاش در جهت ایجاد عدالت آموزشی می‌باشد که البته تحقق آن منوط به توزیع عادلانه ثروت و امکانات در نقاط محروم و استفاده از ظرفیت‌های عدم تمرکز و نظارت بر اجرای صحیح برنامه‌های طراحی شده است؛ اگرچه در تمام اسناد مذکور هیچ ضمانت اجرایی حقوقی برای تضمین تحقق حق بر آموزش پیش‌بینی نشده است.

۱. راهکار ۵-۳ سند تحول بنیادین آموزش و پرورش.

## ۷. نتیجه‌گیری

آموزش که از آن به مجموعه فعالیت‌هایی انتقال دانش، مهارت و آرمان‌های اخلاقی و اجتماعی از یک گروه بشری که واجد آن است، با هدف تعالی مادی و معنوی به گروه دیگری که فاقد آن است تعبیر می‌شود، امروزه به قلمرو اساسی‌ترین حق‌های بشری وارد شده و از آنجا که به‌عنوان زیربنای سازنده فهم و درک انسان و محرک اصلی تکامل و پیشرفت جامعه محسوب می‌گردد، در اسناد مهم بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر مورد تأکید و تصریح قرار گرفته است.

حق بر آموزش به‌عنوان یکی از حقوق فرهنگی، از اهمیت ویژه‌ای در توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی یک کشور برخوردار است و شناسایی آن در نظام حقوقی یک کشور، پیش‌نیاز آزادی آموزش است. از اصول مسلم این حق می‌توان اجباری بودن، رایگان بودن، همگانی بودن، منع تبعیض در ارائه نوع و کیفیت خدمات آموزشی، حق والدین در انتخاب شیوه نگرش حاکم بر آموزش فرزندان‌شان و آزادی تأسیس مؤسسات آموزشی را برشمرد؛ بی‌شک در تمام موارد مذکور، نقش دولت بسیار تأثیرگذار است. این حق در اسناد بین‌المللی و قوانین اساسی کشورهای مختلف، جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است.

اهمیت این امر سبب شده است محققان بسیاری در زمینه حق بر آموزش قلم‌فرسایی کنند و هریک از زاویه‌ای حق بر آموزش را در اسناد و قوانین ملی و بین‌المللی بررسی کنند و شاید تنها وجه اشتراک نوشتار حاضر با آثار مذکور در بررسی مفهوم حق و آزادی آموزش و جایگاه آن در اسناد مربوط به حقوق بشر است که در قسمت اول مقاله بدان پرداختیم؛ ولی ویژگی اصلی نوشتار این است که اولاً وضعیت این حق در نظام حقوقی کشورمان از لحاظ عوامل وابسته به آن ارزیابی شد؛ چیزی که تحقیقات دیگر از آن بیگانه بودند و دوماً سعی کردیم تا راهکارهای حقوقی برای ارتقای کیفی و بهبود حق آموزش، در نظام حقوقی کشورمان به دست دهیم.

باین حال در کشور ما در قانون اساسی، قوانین عادی و اسناد بالادستی به حق بر آموزش پرداخته شده، لکن به نظر می‌رسد در این زمینه، نواقص و کاستی‌هایی وجود دارد که البته قابل رفع‌اند. جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر دو محور «اسلامیت» و «جمهوریت» سازمان‌یافته و از لحاظ ساختاری، دولتی متمرکز محسوب می‌شود که از شوراهای اسلامی با اختیارات مشخص قانونی، به‌عنوان جلوه‌ای از عدم تمرکز نیز بهره می‌برد؛ لذا هرگونه تحلیل و برآیند درخصوص نظام آموزشی کشورمان می‌بایست با در نظر گرفتن این ویژگی‌ها باشد. برای مثال، تعیین زبان رسمی آموزش در ممالک فدرال که در واقع مجموعه‌ای از دولت‌ها هستند و کشور ما که از یک دولت یکپارچه برخوردار است، از الگوی واحدی پیروی نمی‌کند یا بحث مربوط به اختیار والدین برای انتخاب نوع آموزش مذهبی به فرزندانشان با رکن اسلامیت نظام، سازگار نیست؛ اگرچه به نظر می‌رسد بتوان در این زمینه برای اقلیت‌های دینی و مذهبی شناخته‌شده در قانون اساسی، امکانات ویژه‌ای را برای آموزش تعالیم دینی و مذهبی آن‌ها فراهم نمود. درخصوص مناطق دوزبانه کشورمان نیز استفاده از ظرفیت موجود در اصل ۱۵ قانون اساسی که تدریس زبان‌های محلی و قومی را در کنار زبان فارسی، آزاد دانسته است، برای تقویت همبستگی ملی، بسیار ضروری است. در همین راستا در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، بر ایجاد فرصت‌های آموزشی متنوع و باکیفیت برای مناطق دوزبانه تأکید شده است.

در خاتمه بحث، برای بهبود وضعیت نظام آموزشی در کشورمان، راهکارهایی ارائه می‌شود:

۱. توجه ویژه به آموزش محلی، از طریق ارائه آموزش‌های زبانی و فرهنگی مربوط به هر منطقه، در چهارچوب آموزه‌های اسلامی و ایرانی؛ که خود مستلزم طرح پژوهشی مستقل در این زمینه است.

۲. بهبود کیفیت خدمات در مدارس دولتی، با استفاده از نیروی انسانی مجرب و آموزش‌دیده و ارتقای تجهیزات مربوط به امر یادگیری.

۳. توزیع متوازن مدارس دولتی در سطح کشور، به گونه‌ای که همه شهروندان، این مدارس را در دسترس داشته باشند.
۴. ایجاد و تقویت مؤسسات آموزشی ویژه آموزه‌های دینی و مذهبی اقلیت‌های شناخته‌شده در قانون اساسی، متناسب با جمعیت آن‌ها در مناطق مختلف کشور.
۵. بهبود وضع معیشت معلمان، استادان و کارمندان مدارس و دانشگاه برای افزایش بهره‌وری نظام آموزشی.

## منابع

- اسلامی هرندی، فاطمه، کریمی، فریبا و نادى، محمدعلی. (۱۳۹۸). شناسایی مؤلفه‌های عدالت آموزشی در آموزش و پرورش ایران. فصلنامه پژوهش در نظام‌های آموزشی، ۱۳ (۴۷)، ۷۵-۵۵.
- انوشه‌ئی، مهدی. (۱۳۸۹). حق آموزش حداقلی در چارچوب نظام بین‌المللی حقوق بشر. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بشر. دانشکده حقوق و علوم سیاسی. دانشگاه علامه طباطبائی.
- برزینکا، ولفگانگ. (۱۹۹۲). نقش تعلیم و تربیت در جهان امروز (م. بایوردی، مترجم). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- پروین، خیرالله، و اصلانی، فیروز. (۱۳۹۵). اصول و مبانی حقوق اساسی. ج ۳. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- پژوهشکده شورای نگهبان (۱۳۹۷). قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به همراه نظرات تفسیری شورای نگهبان. تهران: انتشارات پژوهشکده شورای نگهبان.
- جاوید، محمدجواد. (۱۳۹۱). حق بر آموزش از منظر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- خانی والی‌زاده، سعید، و لطفی، امیرعلی. (۱۳۹۶). بررسی حق بر آموزش در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. دوفصلنامه حقوق اساسی، ۱۴ (۲۸)، ۴۱-۱۹.
- رحمت‌اللهی، حسین، و دانش‌ناری، زهرا. (۱۳۹۳). حق و آزادی آموزش و پرورش. دوفصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، ۳ (۷)، ۷۰-۵۳.
- سلامتی، یعقوب، اخوان‌فرد، مسعود، و عطریان، فرامرز. (۱۳۹۴). تکلیف بر رعایت حق بر آموزش در حقوق اسلامی و مقررات حقوق بشر. فقه و مبانی حقوق اسلامی، شماره ۴، ۱۰۴-۸۹.
- سند تحول بنیادین آموزش و پرورش مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۹۰/۱۰/۰۶).

سیدحاتمی، مریم، و مصفا، نسرین. (۱۳۹۹). تعهد دولت‌ها بر ایجاد برابری جنسیتی در آموزش. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ۵۰ (۴)، ۱۳۷۹-۱۳۹۹.

سیف، علی‌اکبر. (۱۴۰۰). روان‌شناسی پرورشی نوین. بی‌جا: انتشارات دوران.

صادقی‌رام، رقیه، مؤذنی، روح‌الله، و پوررشید، سیده زهرا. (۱۴۰۰). مطالعه تطبیقی همگانی بودن و آزادی آموزش در قانون اساسی ایران و اسناد بین‌المللی، با تأکید بر راهکارهای حل تعارض. پژوهشنامه حقوق تطبیقی، ۵ (۲)، ۱۶۱-۱۷۹.

عباسی، بیژن. (۱۳۹۵). حقوق بشر و زادی‌های بنیادین (سه نسل حقوق بشر در اسلام، ایران و اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای). ج ۲. تهران: انتشارات دادگستر.

قاری سیدفاطمی، سید محمد. (۱۳۹۰). حقوق بشر در جهان معاصر. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.

مرندی، الهه، و قربانی، اعظم. (۱۴۰۰). مبانی و سازوکارهای حمایتی حق آموزش در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و اسناد حقوق بشری. فصلنامه علمی مطالعات حقوق بشر اسلامی، ۱۰ (۱)، ۳۱۲-۳۳۵.

معین، محمد. (۱۳۸۵). فرهنگ فارسی. تهران: انتشارات امیرکبیر.

منشور حقوق شهروندی مصوب ریاست جمهوری (۱۳۹۵).

منصوری بروجنی، محمد. (۱۳۹۰). آموزش ابتدایی عمومی کودکان: مطالعه نظام حقوقی ایران و آمریکا در پرتو موازین حقوق بشری. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

نیاورانی، صابر. (۱۳۸۹). منزلت حق بر آموزش در نظام بین‌المللی حقوق بشر. فصلنامه تحقیقات حقوقی، ۱۳ (۵۲)، ۱۷۶-۲۰۱.

هاشمی، سید محمد. (۱۳۹۲). حقوق بشر و آزادی‌های اساسی. ج ۲. تهران: نشر میزان.

Beiter, K. D. (2006). The protection of the Right to Education by International Law. Leiden: *Martinus Nijhoff*, 18-29.

BhaskaraRoa, D. (2007). *Education for all Global Consensus Dehli: APH Publishing Corporation*.

Chapman, A., & Russell, S. (eds.). (2002). *Core Obligations: Building Framework for Economic, Social & Cultural Rights*. Cambridge: Intersentia.

Donnelly, J., & Howard, F. (1988). Assessing National Human Rights Performance: A Theoretical Framework. *Human Rights Quarterly*, 10(2), 214-219.

Hart, S. (eds.) (2009). *Children Right to Education*. London: Jessica Kingsley Publishers

M. Seel, O. (2012). *Encyclopedia of the Sciences of Learning*. Springer; 2012th edition (October 5, 2011).

Mendez, M. T. (2012). Language Rights as Collective Rights: Some Conceptual Considerations on Language Rights. *Revista de Filosofia Politica*, 27, 109-118.

Mowbray, J. (2013). *Linguistic Justice: International Law and Language Policy*. Oxford: OUP Oxford.

## Investigating the Right to Education in Terms of Related Factors in the Legal System of Iran

Mohammad Mazhari,<sup>1</sup> Seyed Ali Mousavi,<sup>2</sup> Rahim Ravai<sup>3\*</sup>

Received: 20/6/2023

Accepted: 2/10/2023

---

### Abstract

The right to education is one of the rights of citizens and considered a basic human and universal right. The right to education and freedom of education have special place in the Human Rights documents. In addition, domestic laws-both ordinary and constitutional- and high level documents have addressed this issue. This article intends to explain the position of the right to education in the legal system of Iran and improve the conditions governing the Iranian educational system in to answer the question: "How is the right to education evaluated in terms of factors related to it in Iran's legal system?". To this end, after collecting the resources in a library study, deploying a descriptive-analytical method, the position of the right to education and the freedom of education in the international system and domestic law were investigated. As there is an inseparable relation between the right to education and the freedom of education, the right to education can be considered a prerequisite for the freedom of education. Based on this presumption and through examining the legal system of Iran, it is found out that at different legal levels, the legislator has correctly specified the right to education as a fundamental right. However, it seems that there are flaws and defects in this field, which of course can be solved. In fact, relying on the capacities of the Principle 15 of the Constitution of the Islamic Republic of Iran, it is possible to develop plans to explain and develop local education. Furthermore, through equipping public schools and proportionally distributing them at the country level, it is possible to take an effective step towards eliminating inequality in accessing educational facilities.

**Keywords:** the right to education, freedom of education, obligatory, free, local education.

---

1. Assistant Professor, Law department, University of Tabriz, Tabriz, Iran; m.mazhari@tabrizu.ac.ir

2. PhD Student in public law, Law department, University of Tabriz, Tabriz, Iran; seyed.ali.moosaviii@gmail.com

3. M.Sc. Student of public law, Law department, University of Tabriz, Tabriz, Iran; ravaee\_r@yahoo.com